

انشا درباره محل زندگی خود را توصیف کنید

مقدمه: بنام خداوندی که انسانها را مانند دندانه های شانه مساوی آفرید و تنها ملاک برتری را تقوا قرار داد نه مال و ثروت و نه مکان زندگی.

بدنه: ما در محله ای نسبتاً قدیمی زندگی میکنیم با کوچه های قدیمی و خانه هایی که بعضی هم تازه ساز هستند و بعضی ها قدیمی، عرض کوچه ما چهار متر است به طوری که اگر دو تا ماشین پراید از روبرو بیایند نمیتوانند بدون برخورد از کنار هم عبور کنند. در وسط کوچه ما یک جوی آب روان قرار دارد که از هر خانه یک لوله باریک برای دفع فاضل آب از زیر آسفالت رد شده است. خانه ما و خانه های همجوار یک پله از سطح کوچه بالاتر است و همین باعث شده است عصرها زنهای همسایه بیایند بیرون و روی آن بنشینند و با هم درد دل کنند و گاهی اوقات سبزی هم پاک کنند. با اینکه محله ما پایین شهر است ولی من فکر میکنم از بالا شهرها پول دارتریم چون هر کدام از همسایه ها 3 یا 5 تا بچه دارند در حالی که پولدارها یا بچه ندارند یا تنها یک بچه دارند. شاید دلیل آن این باشد که پایین شهرها به رشد جمعیت کشور علاقه بیشتری دارند و یا میخواهند که نوه های آنها وقتی به دنیا می آیند دایی و خاله و عمه و عمو داشته باشند. به هر حال من کوچه های تنگ و باریک و شلوغ خودمان را به کوچه های بالای شهر که شبیه خیابان است و همیشه هم خلوت است ترجیح میدهم. در محله ما همسایه ها قدیمی هستند و همه هم همدیگر را میشناسند و در شادی و غم کنار هم هستند و در عزا و عروسی به داد هم میرسند و کارها را مانند اعضای خانواده تقسیم میکنند. در محله ما عشق و صفا و دوستی حرف اول را میزند و از چشم و هم چشمی ها و غیبت و حسادت خبری نیست.

نتیجه: آری من محل زندگیم را با توجه به تمام کمیت ها و کاستیهایی که دارد دوست دارم امیدوارم روزی گذر شما به محله ما بیافتد و شما هم محبت و عشق و دوستی را در آنجا تجربه کنید.

انشا با موضوع محل زندگی ما نگارش هفتم

مقدمه : اگر از من بپرسند محل زندگی ات کجاست شاید لحظه ای نام خیابان و کوچه و به ذهنم برسد! امانه ! محل زندگی من جایی است که قلب من برای آنجا زیستن می تپد و روحم هر دم به آنجا سرک می کشد.

بدنه : محل زندگی من همین نزدیکی هاست! خیابان محبت کوچه صفا و پلاک یکرنگی! همان جایی که هر دم بوی آشنایی و زمزمهٔ مهربانی روح را شست و شو می دهد. همان جایی است که آشوب و خشونت و سنگدلی با آن بیگانه است.

محل زندگی من همان جاست که هر ثانیه بهار در می زند و خبری از سرمای زمستانی و گرفتگی پاییز و خشونت آفتاب نیست همان جا که عطر بهارنارنج شنیده می شود.

محل زندگی من شبیه هیچ کجا نیست. شبیه برج های بیست طبقه استخر و سونا دارد نیست! شبیه خانه هایی که پارکی را انحصارا حیات نامیده اند نیست! شبیه ویلاهایی که پنجره اش به سوی دریا گشوده می شود نیست! استخر ما حوض کوچک وسط حیات نقلی مان است و سقف کاه گلی مان گاهی چکه می کند چون طبقه بالای ما پشت بام است و پس از آن آسمان خدا! حیاطمان بزرگ نیست اما نزدیکی خانه مان یک پارک هست که غروب ها مهمانش می شویم و به صدای خنده کودکان گوش میدهم.

نتیجه : نمیدانم محل زندگی شما کجاست! اما به نظر شما محل زندگی همان جایی نیست که دل خوش و لب خندان و غصه بیگانه و اشک ها از سر شوق اند؟ همان جایی که آرامش موج می زند و عشق فوران می کند؟

انشا در مورد محل زندگی ما پایه هفتم

مقدمه: زادگاه هر شخص نشان دهنده محلی که در آن متولد شده و رشد کرده و نمو پیدا کرده است می باشد که بسیار برای افراد مهم و با ارزش می باشد همیشه به این موضوع افتخار می کنند.

تنه انشا: ما ایرانی هستیم مهر ایرانی به واسطه اینکه فرهنگ بسیار عمیقی دارد به کشور و وطن خود بسیار افتخار می کند و شعار بیشتر ایرانی ها این است که افتخار می کنم که ایرانی هستم. ایرانشهر های بسیار زیادی دارد و مجموع این شهرها و روستاها تشکیل دهنده کشور می باشد. هر یک از شهرها و روستاها لهجه و گویش مخصوص خود را دارند و هر منطقه برای خود آداب و رسوم خاصی دارد برای مثال کرد و لر ترک و عرب و بلوچ گیلک و تالش با هم و در کنار هم در زیر سقف ایران زندگی می کنند و کشور عزیزمان ایران با صلح و دوستی این اقدام را در آغوش گرم خود نگه داشته است. من به عنوان دانشجو پس از اینکه ایرانی هستم می خواهم آداب و رسوم و شهری که در آن متولد شده ام را بررسی کنم من در گیلان بزرگ شدم شهری که کنار دریای آبی با هوای بسیار عالی و با لهجه مخصوص به خود خنک و دلپذیر است. شهری زیبا که هر سال بسیاری از گردشگران را از کل کشور به خود جذب می کند و برای من مکانی بسیار زیبا و آرامش دهنده است. خانه من نزدیک به دریا است به صورتی که با صدای زیبایی دریا از خواب بیدار می شوم و روز خودم را آغاز می کنم. منطقه من ا محل بسیار پر رفت و آمد می باشد که افراد زیادی در آن حضور دارند و مردم در حال تکاپو و تلاش برای رسیدن به کار خود هستند. من محل زندگی خودم را با همین صدا های زیاد و هیاهو های روزانه و کشتی و موج ها و صدای پرنده های دریایی که پرواز می کنند و باران بسیار زیادی که هر سال می بارد دوست می دارم نه به همیشه به آن افتخار می کنم.

نتیجه گیری: محل زندگی هر کسی برای او محترم قابل احترام است و آن را با هیچ چیز دیگر عوض نمی کند و خود را همیشه متعلق به آنجا می داند حتی اگر فرسنگها از آن دور باشد دور از محل زندگی و وطن مایل ها فاصله داشته باشد. اما همیشه آن مکان را زادگاه خود به محل زندگی خود می داند.